



doi 10.22059/JIS.2022.342820.1112

Research Paper

Sassanid-Islamic City of Ghandijan: Spatial Organization, Form and Function

Hassan Karimian¹ | Afshin Aryanpur²

1. Corresponding Author, Professor of Archaeology, University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: hkarimi@ut.ac.ir
2. Archaeology PhD student, University of Tehran, Tehran, Iran.
Email: afshin.aryanpur.iran@gmail.com

Article Info.

Received:
2022/05/10

Accepted:
2022/12/19

Keywords:
*Ghandijan,
Sarmashhad,
Sassanian cities,
Spatial
organization,
Functional
cities, Fars
province.*

Abstract

Ghandijan is an abandoned city from Sassanian era to the early Islamic period. The old name of the city probably was “Kandigān” but another hypothesis is “Pandegān”. The early Islamic historians mentioned the name of Ghandejan as a city in Fars state. The context of the city located in the south of Iranian plateau near the coast of Persian Gulf. Sassanid cities were founded on specific styles. Firuzabad was the first City that built by Sassanian kings in 224 C.E as The first capital of empire. Firuzabad is rounded shape with regular and symmetrical circle and central core that consist a brick watch tower. The other style based on the ancient Roman cities modeling, The Hippodamus city planning. In Hippodamus style, city was built with four gates rectangular shape and two crossroads (Decumanus maximus, Cardo maximus). Inside the south west of Fars plain near the ruins of ancient city of Sarmashhad rounded moat remains from pre-Islamic period just like the Sassanid city style. The archaeological remains of Sarmashhad present an immigration in early Islamic period. The reason of abandonment is not clarified yet. The reason of Fundament of Ghandijan was spatial situation and connection link of the plain between Bishapur, Darabgerd and Firuzabad to The Persian Gulf. The old roads of Ghandijan has shown the importance of tradeway to Sirāf port in coastline of the Persian Gulf. Sherds of pottery remained on surface of hills in plain. Analysis of pottery style and radiocarbon dating and petrography can represent chronology of the city.

How To Cite: Karimian, Hassan; Aryanpur, Afshin (2023). Sassanid-Islamic City of Ghandijan: Spatial Organization, Form and Function. *Journal of Iranian Studies*, 12(2), 229-246.

Publisher: University of Tehran Press.





دوفصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی

دوره ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ۲۲۹-۲۴۶



مقاله علمی-پژوهشی

شهر ساسانی - اسلامی غندیجان: سازمان فضایی، شکل، عملکرد

حسن کریمیان^۱ | افشین آریان پور^۲

۱. نویسنده مسئول؛ استاد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: hkarimi@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: afshin.aryanpur.iran@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۰	غندیجان یکی از شهرهای باستانی ایران بوده که بقایای آن در محدوده‌ای به وسعت تقریبی ششصد هکتار در نزدیکی روستایی به نام سرمشهد در حوزه دهستان دادین در بخش جنوب‌غربی استان فارس واقع شده‌است. قدمت این شهر باستانی به دوران شاهنشاهی ساسانیان می‌رسد و در دوران اسلامی نیز حیات آن ادامه داشته‌است. از این شهر معتبر باستانی هم‌اکنون ویرانه‌هایی بر جای مانده که در بررسی نگارندگان، بقایای فضایی شامل تل خندق، کاروان‌سرای بهرام، قیزقلعه، تل نقاره‌خانه و بنای تاق منفرد، که در نقاط مختلف شهر پراکنده‌اند، شناسایی شده‌است. با وجود اهمیت این محوطه باستانی و گستره زیاد مواد فرهنگی در عرصه آن، تاکنون در خصوص شکل و عملکرد و همچنین سازمان فضایی این شهر، مطالعات جامع و دقیقی انجام نگرفته‌است. در پژوهش حاضر تلاش شده تا دلیل شکل‌یابی غندیجان در دوران ساسانی و همچنین اهمیت آن در دوران اسلامی بررسی شود. همچنین به پرسش‌هایی درباره ویژگی صنایع و تولیدات، موقعیت راه‌های ارتباطی باستانی، قدمت و کاربری آثار باستانی این شهر پاسخ داده شود. در نتیجه پژوهش مشخص شد شکل شهر غندیجان با پلان مستطیلی (هیپودامیان) از دوران ساسانی بوده که عمدتاً عملکرد دفاعی، راهبردی، صنعتی داشته‌است. تحلیل توزیع زمانی و مکانی داده‌های منقول در تعیین قدمت، روشن ساخت که حیات این شهر در دوران اسلامی از دوره خلفای راشدین تا خوارزمشاهیان و اتابکان فارس ادامه داشته‌است.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۸	
واژه‌های کلیدی: شهر غندیجان، سرمشهد، شهرهای ساسانی، شهرهای دوران اسلامی، معماری ساسانی، معماری دوران اسلامی.	

استناد به این مقاله: کریمیان، حسن؛ آریان پور، افشین (۱۴۰۲). شهر ساسانی - اسلامی غندیجان: سازمان فضایی، شکل، عملکرد. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۲(۲)، ۲۲۹-۲۴۶.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

معرفی

در منابع سده‌های نخستین اسلامی به شهر غندیجان یا خندیجان اشاره شده است. محوطه باستانی بازمانده از شهر غندیجان در ۷۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر کازرون و حدود هفت کیلومتری روستای سرمشهد واقع شده است. این روستا در دهستانی به نام دادین از بخش جرّه بالاده جای دارد. دادین که شامل دو بخش علیا و سفلی است، از توابع جره است و در سه فرسخی شمال غربی اشفایقان قرار دارد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱۲۷۶). نام اشفایقان تغییر یافته نام پهلوی اشپایگان است. همچنین به لحاظ موقعیت مکانی از سمت شمال و مشرق به دشت و از سمت غرب و جنوب غرب به ارتفاعات و از جنوب و جنوب شرق به اراضی بایر محدود می‌شود و متوسط ارتفاع آن از سطح دریا ۷۲۰ متر است (امیری، ۱۳۹۱: ۲۲).

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که شهر غندیجان به چه دلیلی در زمان ساسانی احداث شده و دلیل انتخاب این مکان برای ساخت شهر و علت نابودی‌اش چه بوده است؟ فرض آن است که شکل‌گیری غندیجان در میان دو شهر مهم اردشیرخوره و بیشاپور به دلیل اهمیت راهبردی نظامی - اقتصادی این منطقه باشد. هدف آن بود که شکل و عملکرد و سامانه‌های دفاعی این شهر باستانی بررسی شود تا با اتکا به گاهنگاری نسبی داده‌های سطحی و همچنین ویژگی‌های سبک‌شناسی و نیارش آثار معماری به‌جامانده از شهر این کهن، ماهیت و عملکرد و گستره شهر نیز مشخص شود.

روش‌شناسی پژوهش

برای نیل به اهدافی که در سطرهای پیشین ذکر شد، بررسی سطحی روشمند عرصه محوطه غندیجان انجام و با جمع‌آوری آثار منقول فرهنگی و ثبت و طراحی و گاهنگاری آن‌ها، اطلاعات ارزشمندی از تحولات این شهر ساسانی در دوران اسلامی به دست آمد. باید توجه داشت که تاکنون هیچ کاوش باستان‌شناختی در این محوطه صورت نگرفته و حفاری‌های انجام‌یافته غیرمجاز بوده است؛ بنابراین اتکای مقاله بر اساس عکاسی و تهیه طرح سفال‌های سطحی در خود محل و تهیه نقشه جی‌آی‌اس و منابع مکتوب بوده است. همچنین نقشه‌ها، عکس‌های هوایی و ماهواره‌ای، عکس‌های سراسرنما، اطلس‌های تاریخی و شبیه‌سازی سه‌بعدی بناهای موجود برای اثبات نظریه‌ها و فرضیه‌ها به کار گرفته شده است.

پیشینه پژوهش

باوجودی که کاوش‌های وسیعی در غندیجان صورت نگرفته، بررسی‌های اولیه و منابع تاریخی، تعلق این

شهر را به عصر ساسانی را نشان می‌دهد، که مهم‌ترین آثار آن نقش برجسته بهرام دوم است. در متون جغرافیای تاریخی دوران صدر اسلام تا سده هشتم و حتی دوره قاجار، اطلاعات مناسبی درباره این منطقه و شهرهای پیرامونی آن نوشته شده است؛ از جمله این آثار مکتوب می‌توان به تاریخ طبری، فارسنامه ابن بلخی، سفرنامه ابن حوقل: ایران در صورت الارض، مسالک و ممالک ابن خردادبه، نزهت‌القلوب حمدالله مستوفی، مختصرالبلدان ابن فقیه، مسالک و ممالک استخری (اصطخری)، فردوس المرشدیه فی اسرارالصمدیه، جغرافیای حافظ ابرو، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، فارسنامه ناصری اشاره کرد.

ارنست هرتسفلد نخستین شخصی بود که این نقش برجسته ساسانی بهرام دوم را معرفی کرد؛ اگرچه نامی از غندیجان نبرد (امیری، ۱۳۹۱: ۱۰). پرونده ثبت این نقش را آندره گدار در دوره پهلوی اول به تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۱۸ تهیه کرد که در آن به نظرات هرتسفلد اشاره شده است. در دوران معاصر نیز تحقیقات استادان زنده‌یاد محمدتقی مصطفوی و فریدون توللی و احمد اقتداری، اطلاعات تازه‌ای به محققان داد. لئو ترومپلمن، باستان‌شناس آلمانی، با بازدید از بقایای شهر و نقش بهرام دوم، نخستین نقشه از تل خندق را تهیه کرد و در مقاله ارزشمند خود درباره کاربری تل خندق و استودان کوه آغاچاری، اطلاعات و فرضیه‌های جدیدی به دست داد.

بسترهای شکل‌یابی و توسعه شهر غندیجان

محوطه باستانی غندیجان ابعادی به اندازه سه کیلومتر در دو کیلومتر و در حدود ششصد هکتار وسعت دارد. این محوطه باستانی شامل بخش‌های مختلف از جمله ویرانه‌های شهر باستانی سرمشهد، تل نقاره خانه، قیزقلعه، کاروان‌سرای کوشک بهرام است که به نظر می‌رسد قدمت تاریخی آن با دیگر آثار محوطه سرمشهد یک دوره زمانی را شامل می‌شود. با توجه به موجودیت نقش بهرام دوم و کتیبه کرتیر در همجواری این محوطه باستانی و نیز نتایج مطالعات صورت‌گرفته درخصوص سفالینه‌های سطحی این محوطه، می‌توان اذعان کرد که استقرار در این محل از دوره ساسانی آغاز و تا سده هشتم و اوایل سده نهم هجری تداوم داشته است. وسعت زیاد محوطه به نوعی نشانگر رونق و شکوه آن در زمان حیاتش و قلعه‌های متعددی در ارتفاعات اطراف آن که اهمیت حفاظت و حفظ امنیت آن را در زمان شکوه آن می‌رساند، و همچنین نظام معماری منظم و ساختاریافته و بناهای باقی‌مانده و تپه‌های متعددی که در سطح شهر پراکنده‌اند، آن را نه تنها در محدوده استان فارس، بلکه در سطح کشور، بی‌نظیر و حائز اهمیت جلوه می‌دهد. در واقع محوطه باستانی سرمشهد یکی از مراکز مطالعاتی در دوره‌های ساسانی و اسلامی محسوب می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۱). این نکته نشان می‌دهد که غندیجان با توجه به خصوصیات منحصر به فرد خود، موقعیت نظامی و دفاعی قابل توجهی داشته است.



شکل ۱. عکس هوایی سازمان نقشه‌برداری کل کشور (تعیین محدوده از نگارندگان)

جغرافیای اقتصادی

ابواسحاق ابراهیم استخری (۱۳۶۸: ۱۳۳۴) دربارهٔ هنر ارزندهٔ مردم غندیجان که تولید و صدور نوعی پارچه گران بها بوده می‌نویسد: «و از غندجان - که قصبهٔ دشت بارین باشد - بساطها و بُردهای نیکو خیزد، و سلطان را آنجا کارگاه است». ابن حوقل (۱۳۶۶: ۶۶) نیز می‌نویسد: «از دشت بارین، واقع در غندیجان، گلیم و پرده و انواع مخده (مقاعد) و مانند آن نظیر ساخته‌های ارمینیه تهیه می‌شود و مقدار فراوانی از آن ها را به سایر نقاط دنیا می‌برند».

حمدالله مستوفی نقل کرده‌است که اهل غندیجان «بیشتر کفشگر و جولا باشند و آن شهر را دشت بارین گویند و قلعهٔ رم‌زوان به حدود غندیجان جایی محکم است و هوایش گرمسیر است و آبش از مصانع» (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۸۰). همچنین ذکر شده‌است عرق قیصوم و عرق زعفران و عرق سوسن و عرق بید صادر می‌کنند و نیز گفته شده گلیم‌بافی و قلاب‌دوزی فارس همه وقت معروف بوده و در مشرق‌زمین که لباس، مشخصهٔ مقام و منزلت افراد بود، پارچه‌های زربفت خاصی برای مصرف شخص سلطان در هر یک از شهرهای فارس ساخته می‌شد و روی آن پارچه‌ها نام و طغرای سلطان قلاب‌دوزی می‌شد.

بسترهای تاریخی: شکل یابی، توسعه، اضمحلال

شهر غندیجان در دوران ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی

یکی از منابع عهد سامانیان که از غندیجان نام برده، ابواسحاق ابراهیم استخری در گذشته به سال ۳۴۶ قمری است. در نسخه‌ای از کتاب *مسالك و ممالك* استخری آمده است: «دشت بارین، [قصبه آن] غندیجان، و از توابع آن شهری هست که آن را فهلو می‌گویند» (استخری، ۱۳۷۳).

استخری در این کتاب غندیجان را در عهد خود (سامانیان) کوچک‌تر از شهرهای اردشیرخوره از جمله توج، شاپور، استخر، کته (یزد)، دارابگرد، گور برشمرده است. در سده هفت میلادی و در سال‌های آغازین خلافت اسلامی، شهر سرمشهد محل جنگ مهلب و ازرقیان یا خوارج بوده است (قاسمی، ۲۰۱۲ الف: ۶۵)؛ نیز این شهر را یکی از اقامتگاه‌های بین‌راهی کاروان‌ها در میان مسیر مرکز ایالت فارس به کرانه‌های خلیج فارس نام برده‌اند (همان). درباره وسعت شهر، گای لسترنج در جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی عنوان داشته که این شهر در قرن چهاردهم چنان که گفته‌اند به اندازه استخر و گناوه بوده و از آنجا زیلو و پرده صادر می‌شده است (لسترنج، ۱۳۹۳: ۲۸۰). ابو عبدالله محمد بن احمد شمس‌الدین المقدسی (۱۳۶۱: ۶۴۳) در اثر *سترگ خود/حسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم* در سده چهار هجری نوشته است: «دشت بارین: شهری است که نه روستا و نهر و باغستان دارد و نه آیین [و آنان] از آب باریک می‌آشام‌اند».

مطالعه سفالینه‌های محوطه سرمشهد نشان می‌دهد آثار به مرحله گذر از دوره ساسانی به اسلامی تعلق دارد و کیفیت ساخت سفالینه‌های اسلامی رو به افزایش بوده است. این مسئله می‌تواند بیانگر افزایش استقرار در دوران اسلامی باشد (امیری، ۱۳۹۱: ۲۶۹).



شکل ۲. غندیجان در جغرافیای تاریخی ایران در *سفرنامه ابن حوقل* (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۷)

واپسین سال‌های حیات غندیجان

برخی از پژوهشگران، دوران حیات غندیجان را مربوط به سده‌های هفتم و هشتم هجری می‌دانند، لیکن منابع تاریخی و جغرافیایی حکایت از آن دارند که در پایان سده هشتم و آغاز سده نهم قمری نیز در همین مکان، شهرکی بوده که مردم آن صاحب حرفه و اهل صنعت و هنر بوده‌اند. شهاب‌الدین عبدالله خوافی

حافظ ابرو در گذشته به سال ۸۳۳ قمری که در دوران تیمور گورکانی و شاهرخ تیموری و بایسنقر میرزا در نزد گورکانیان احترام و اعتبار داشته و همراه تیمور گورکانی به ایالت فارس سفر کرده و درباره شهرهای آن تحقیق کرده، درخصوص چگونگی شهر تاریخی غندیجان و شهرهای نزدیک آن از جمله جره و خشت و کمارج سخن رانده و درباره جره که نزدیک‌ترین مکان به غندیجان و دشت بارین است می‌نویسد: «جره، به پارسی گره گویند. شهرکی کوچک است و هوای آن گرمسیر است. آب آن از رودی است که آن را رود گره گویند و منبع این رود از ماصرم است و از این شهر که جز از رز خراجی و خرما و غله هیچ چیز نخیزد. و مردم آنجا بیشتر سلاح‌ور باشند و مورجره هم از اعمال آن است» (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۱۳۲).

حافظ ابرو (همان: ۱۳۳) درباره غندیجان هم می‌نویسد: «غندجان^۱ او به پارسی دشت باری گویند. شهرکی است هوای آن گرمسیر است و آب چاه شور باشد، و یک چشمه کوچک است و هیچ آب دیگر ندارد؛ و غله آنجا دیمه کارند و کفشگر و جولاه بسیار باشد و از آن موضع اهل برخاسته‌اند». در منابع سال‌های بعد، از این شهر به عنوان یک کانون زیستی دایر و آباد یاد نمی‌شود.

نابودی غندیجان

به گفته ابواسحاق ابراهیم استخری در سده چهارم زمین‌لرزه‌ای در آن منطقه رخ داده، چنان‌که در سیراف یک هفته لرزش زمین پیوسته ادامه داشته‌است. در منابع عهد مغول مانند *تاریخ جهانگشای* جوینی و *جامع‌التواریخ* رشیدی به این امر اشاره نشده‌است. مضافاً اینکه اتابک سعد به قول سعدی سدی از زر در برابر یاجوج مغول ساخت و مغولان در آخر عهد اتابکان و دوره کردوجین، جانشین آبش خاتون، دختر سعد، فارس را به صلح متصرف شدند. احتمال هم دارد تهاجم به این شهر پیش از حمله مغولان و در اواخر عهد خوارزمشاهیان و دوره یورش غیاث‌الدین پیرشاه به شهرهای فارس رخ داده باشد.

علاوه بر عامل انسانی، شاید زمین‌لرزه هم یکی از عواملی باشد که ارکان شهر را در مرور زمان سست کرده باشد. احتمال دارد آخرین ضربه بر پیکر این شهر - که بنا بر منابع، چاه آب آن لب‌شور بوده - تغییرات جوی و کم شدن آب رودخانه‌های نزدیک آن بوده باشد، به‌طوری‌که امروزه نیز آن منطقه خشک و کم‌آب است. شهر غندیجان که در روزگار آبادانی خود مرکز پرورش ادیبان و تولید منسوجات گران‌بها و کشت گندم و محصول خرما بوده، پس از چند سده حیات و بالندگی، به دلایل ناشناخته، از میان رفته و همچون تخت سلیمان و بیشاپور و ارگان و سیراف، فقط نامی از آن مانده و در نزدیکی‌اش، روستای سرمشهد سر برافراشته‌است. علل از میان رفتن این شهر باید جداگانه بررسی شود، لیکن به اجمال باید گفت یکی از عوامل انهدام این شهرها عامل انسانی است. به عقیده لئو ترومپلمن (۱۳۷۲: ۳۰)، مغولان این شهر را ویران کرده‌اند.

۱. در بعضی از منابع و متون، نام شهر «غندیجان» به صورت «غندجان» هم نوشته شده‌است.

آثار باستانی، شاخص شهر غندیجان

به منظور پاسخ به پرسش پژوهش و در نیل به هدف تحقیق، مطالعات میدانی باستان‌شناختی با انجام بررسی ساختاری سطحی در محدوده‌ای به وسعت ششصد هکتار آغاز شد. در این بررسی‌ها، بقایای شهر شامل کاروان‌سرای بهرام، قیزقلعه، تل نقاره‌خانه، تل خندق، نقش برجسته بهرام دوم و کتیبه کرتیر و استودان کوه آغاچاری، آتشکده جره، تپه‌های باستانی و بنای تاق منفرد شناسایی شد. همچنین مواد فرهنگی شامل سفال در محل طراحی، ثبت و عکس‌برداری و مطالعه شد. در ادامه، پس از معرفی مختصر این یافته‌ها، نتایج مطالعات میدانی را تحلیل کرده‌ایم.

آثار غیرمنقول و بقایای معماری

نقش برجسته بهرام دوم

نقش برجسته بهرام دوم که یکی از آثار ارزشمند منطقه محسوب می‌شود، حدود چهارونیم متر طول و حدود دو متر عرض دارد. ارنست هرتسفلد در تاریخ ۶ فروردین ۱۳۰۳ خورشیدی (برابر با ۲۶ مارس ۱۹۲۴ میلادی) این نقش را کشف کرد (هینتس، ۱۳۸۶: ۲۸۲). نقش برجسته بهرام دوم، شناخته‌ترین اثر تاریخی سرمشهد محسوب می‌شود که در فاصله هشت کیلومتری محوطه باستانی سرمشهد واقع شده و تصاویر آن روی سطحی صاف و مستطیل‌شکل حجاری شده‌است. در واقع در مضمون این نقش برجسته تلاش بر آن بوده تا نشان داده شود بهرام دوم از خانواده خود در برابر حمله دو شیر نر خشمگین محافظت می‌کند. نباید فراموش کنیم که یکی از علت‌ها این است که این محدوده زیستگاه شیر بوده‌است. براساس منابع موجود، از دشت ارژن فارس تا بیشه‌های کرانه‌های رودخانه‌های خوزستان، زیستگاه شیر ایرانی بوده‌است. شمایل شیر در نقش، یک شیر کم‌بال و ترکه‌ای را نشان می‌دهد که با شیرهای گجراتی و میان‌رودانی هم‌خانواده است.



شکل ۳. طراحی نقش برجسته بهرام دوم در سرمشهد (نگارندگان)

استودان سرمشهد

به عقیده لئو ترومپلمن این استودان محل نگهداری استخوان‌های موبد کرتیر بوده‌است. این احتمال چندان دور از انتظار نیست؛ زیرا استودان کوه آغاچاری در کنار کتیبه و نقش مهمی قرار دارد و احتمالاً محل دفن خود موبد کرتیر در همین استودان است. شیوه ساخت این استودان دقیقاً مشابه استودان‌های صخره‌ای در مروذشت است. جای تراش تیشه‌ها هنوز در جداره ورودی استودان دیده می‌شود. وجود این استودان در کنار نقش، اهمیت کوه آغاچاری را در فرهنگ زرتشتی نشان می‌دهد.



شکل ۴. دهانه استودان کوه آغاچاری در کنار نقش بهرام دوم در سرمشهد (نگارندگان)

کتیبه کرتیر

این کتیبه در بالای صحنه شیرکشی بهرام دوم حجاری شده و به علت حجاری شدن در ارتفاعات، خواندن آن امر دشواری است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۹۱). هرتسفلد نخستین بار در سال ۱۳۰۳ خورشیدی (برابر با ۱۹۲۶ میلادی) در مجله آلمانی زی‌مگ (Zimg) اطلاعاتی درباره آن به چاپ رساند (مصطفوی، ۱۳۲۷: ۶). کتیبه سرمشهد به خط پهلوی کتیبه‌ای نگاشته شده‌است. با توجه به متن، کاملاً مشخص است که کتیبه سرمشهد با نسخه کتیبه نقش رستم در پیوند است و از این رو واژه‌هایی را که بر اثر فرسایش نابود شده‌اند، می‌توان حدس زد. در ادامه، به تلاش‌های خود در جهت استحکام دین زردشتی و مبارزه خود با سایر ادیان پرداخته‌است. شوربختانه به دلیل ریختن برخی از واژه‌های بخش دوم کتیبه، جزئیات دقیق سفر آسمانی وی مشخص نیست. به گزارش مصطفوی (۱۳۲۷: ۸)، کتیبه کرتیر (یا کردیر) حدود پنج متر و بیست سانتی‌متر طول و دو متر و هفتاد سانتی‌متر عرض دارد.

بقایای فضاهای شهری

تپه‌های باستانی از دیگر آثاری هستند که به نوعی معرف داده‌های باستان‌شناسی در این منطقه بوده‌اند. این

تپه‌ها محوطه‌ای را در حدود ششصد هکتار در بر می‌گیرند، اما در حال حاضر وسعت آن به چهارصد هکتار کاهش یافته‌است. هموارسازی تپه‌ها به دست کشاورزان و گسترش روستای مجاور محوطه، از عوامل آسیب رسان به شمار می‌رود. تپه‌های مذکور در بخش شمالی، تراکم بیشتری نسبت به بخش جنوبی دارند.

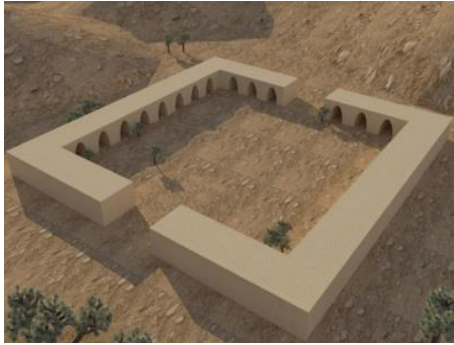
تل نقاره‌خانه

تپه‌ای به ارتفاع حدود ۲۵ متر در میانه شهر غندیجان خودنمایی می‌کند که جنس خاک آن از رس نرم است و به نظر طبیعی می‌آید. در بالای تپه، بقایای ساختمانی دیده می‌شود که با مصالح سنگ قلوه و ملات ساروج ساخته شده‌است. از بالای تپه تمام مساحت شهر به راحتی دیده می‌شود. به احتمال، بنای بالای تپه یک نقاره خانه بوده که در روز با دود و در شب با شعله آتش مردم را از حمله آگاه می‌کرده‌است. از طرفی در بالای این برج به دلیل وسعت و عمق میدان دید، توان زیر نظر گرفتن کل منطقه دشت بارین بوده‌است.

کاروان‌سرای بهرام

در حاشیه جنوب‌شرقی تل نقاره‌خانه بقایایی از بنای مربع‌شکلی دیده می‌شود. این بنا شباهت خاصی به کاروان‌سراهای دوره ساسانی دارد و همانند سایر بناهای غندیجان از سنگ و گچ ساخته شده‌است. بنای مذکور که به کاروان‌سرای بهرام یا کوشک بهرام شهرت دارد، در دو طبقه واقع شده و در اطراف یک حیاط مرکزی طرح‌ریزی شده‌است. هر ضلع بنا حدود هشتاد متر طول دارد. تا چند سال گذشته در بخش‌هایی از آن طبقه دوم پا بر جا بوده، اما امروزه بخش کوچکی از طبقه دوم باقی مانده‌است. در ساخت بناهای این محوطه باستانی، مصالحی چون گچ و سنگ به کار گرفته شده‌است. با توجه به وجود گچ‌بری‌های مشاهده‌شده در این محوطه باستانی، وجود تزئینات گچ‌بری در آثار معماری این محوطه به اثبات رسیده‌است. به نظر می‌رسد بنای مزبور دارای پلان چهارگوش بوده و از سنگ و گچ بنا شده‌است (شکل ۱۰) (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۳). نام دیگر این بنا، کاروان‌سرای کلی‌کوهه است (قاسمی، ۲۰۱۲ الف: ۶۸). کاروان‌سرای بهرام یا کلی‌کوهه در حاشیه شرقی شهر غندیجان قرار دارد و احتمال دارد که ساخت آن به سده‌های نخستین اسلامی برسد (همان).

طبق گزارش محمود بن عثمان، شخصی به نام بازور غندجانی که یکی از مریدان شیخ ابواسحاق کازرونی بوده، در شهر غندیجان کاروان‌سرای را بر پا کرده‌است (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۳۸۳۷). اگر کاروان‌سرای کوشک بهرام یا کلی‌کوهه همان بنایی باشد که بازور غندجانی بنا کرده‌است، می‌توان نتیجه گرفت که بنای کاروان‌سرا متعلق به اواخر سده چهار و اوایل سده پنج قمری است. آنچه از ظاهر بنا به نظر می‌رسد این است که شیوه ساخت و نوع تاق‌زنی و مصالح استفاده‌شده و تناسب بنا، به معماری دوران ساسانی شباهت دارد نه به دوره اسلامی. احتمال دیگر این است که بنای مورد نظر کاروان‌سرا نبوده، بلکه یک پادگان نظامی برای استقرار موقت لشکر در مسیر شهر بیشاپور و نوبندجان به سمت شهر گور و خلیج فارس باشد.



شکل ۶. شبیه‌سازی سه‌بعدی بنای کاروان‌سرای بهرام که وضع تقریبی دوران آبادی آن را نشان می‌دهد (نگارندگان)



شکل ۵. بقایای کاروان‌سرای بهرام ضلع جنوبی (نگارندگان)

قیزقلعه

قیزقلعه بنایی مربع‌شکل و از جنس سنگ است که در شمال غربی محوطه باستانی واقع شده و خندقی در اطراف آن حفر شده‌است. در چهار گوشه این بنا نیز بقایای برج‌هایی دیده می‌شود. وجود حصارها در اطراف شهر، این نظریه را بیان می‌دارد که این منطقه با قلعه‌های متعدد که امروزه نیز در کوه‌های پیرامون آن آثاری از آن‌ها بر جای مانده، حفاظت می‌شده‌است. حضور قیزقلعه که درون محوطه و در گوشه شمال غربی آن واقع شده‌است، این ادعا را قوت می‌بخشد. قیزقلعه که از سنگ و گچ و روی صفا‌ای طبیعی ساخته شده‌است، در چهار گوشه خود دارای بقایای چهار برج بوده‌است. حتی در بنای مذکور نیز با یک خندق محصور شده‌است که موارد ذکر شده نشان از اهمیت کاربری آن دارد. در کنار این موارد، می‌توان بیان داشت که سفالینه‌ها بیشترین سهم آثار را به خود اختصاص می‌دهند. این محوطه به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. در گوشه جنوب شرقی آن یک بنای چهارگوش قرار دارد که از سنگ و گچ ساخته شده‌است. این بنا شامل یک حیاط مرکزی و مجموعه فضا‌های معماری در اطراف آن است. بخشی از این بنا دوطبقه بوده که در چند سال اخیر ویران شده‌است (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۳). بنای قیزقلعه بی‌شک کاربری نظامی داشته و شکل ساختمان و خندق آن نیز مؤید اهمیت بسیار آن است. احتمالاً در تقسیم‌بندی فضای شهری، این بنا در حاشیه شهر قرار داشته نه در درون بارو و به همین سبب از خندق برای حفاظت آن استفاده شده‌است.



شکل ۸. شبیه‌سازی شکل قیزقلعه غندیجان در روزگار آبادی خود که احتمالاً دژی از عهد ساسانی است (نگارندگان)



شکل ۷. تصویر سراسرنما از نمای شمال شرقی قیزقلعه (نگارندگان)

تل خندق

تل خندق نیز از آثار معماری جالب توجه غندیجان است. این اثر متعلق به دوران ساسانی است و در گذشته لئو ترومپلمن درباره آن مطالعه کرده و طرح (کروکی) و نقشه‌هایی از آن را به دست داده است (نوروزی، ۱۳۸۴: ۶). علت نامگذاری این سازه به تل خندق، به سبب وجود خندق عمیق در اطراف یک پشته خاکریز نسبتاً برجسته است. تل خندق سرمشهد نخستین نمونه از این سازه‌هاست که ترومپلمن آن را دخمه یا برج خاموشی گفته است (قاسمی، ۱۳۸۹: ۸۶). به عقیده پارسا قاسمی (۲۰۱۲: ۲۴۸)، بنای مذکور کاربری نظامی داشته است و قدمت این چنین خندق‌هایی به دوران اشکانی ساسانی بازمی‌گردد. این تل خندق، بزرگ‌ترین تل خندق در بین تل خندق‌هایی است که تاکنون در قلمرو فارس باستان بررسی شده‌اند. خندق‌هایی با چنین ویژگی‌های ظاهری که از خشت و گل ساخته شده‌اند، در بین بیشاپور و فیروزآباد و برازجان شناسایی شده است (همان: ۲۴۰؛ معروفی، ۲۰۱۹: ۱۹). این خندق را می‌توان با تل خندق‌های درونک و محمدآباد و جاروق و ابوالوردی مقایسه کرد (قاسمی، ۲۰۱۲: ۲۴۰). این سازه خاکریز، مجموعه‌ای به شکل یک دایره بزرگ است که اطراف آن را خندقی عمیق و عریض در بر گرفته است. ارتفاع این سازه از داخل چهارده متر و از بیرون حدود نوزده متر است. ضخامت دیواره خاکریز این سازه پنج متر و قطر آن صد متر است. تنها ورودی این سازه، در بخش شرقی قرار دارد. بخش داخلی تل خندق شخم خورده و امروزه در آن کشاورزی می‌شود. روی دیواره خارجی این تل، بقایایی از معماری گچ و سنگ نمایان است که نشانگر دیواری با پلان گرد در درون دیواره خاکریز است. در سال‌های اخیر مردم محلی برای استفاده از زمین داخل خندق، گوشه‌ای از خندق را در زاویه هشتاد درجه شرقی سازه تخریب کرده‌اند. کاملاً مشخص است که این ورودی جدید است و در عکس هوایی سال ۱۳۴۵ خورشیدی این ورودی وجود نداشته است. با این دلایل می‌توان اظهار داشت که بنای تل خندق کاربری بسیار مهم‌تری از برج خاموشان داشته و احتمالاً کاربری نظامی - امنیتی - دفاعی داشته است.



شکل ۱۰. شبیه‌سازی سه بعدی نمای دید پرنده
بنای تل خندق. (نگارندگان)



شکل ۹. عکس هوایی خندق و دو رشته میله
قنات کنار آن. (سازمان نقشه‌برداری کل کشور ۱۳۴۵)

طاق سنگی

پس از عبور از روستای تل سامان، در ابتدای جاده ورودی به شهر باستانی غندیجان، در ضلع جنوبی جاده، بنایی سنگی به چشم می‌خورد که یک تاق جناغی دارد و انتهای آن بسته بوده‌است و دو در کوچک در دو طرف خود دارد. این بنا اتاقی از یک راسته بوده که متأسفانه نابود شده‌است و فقط همین تاق به صورت منفرد از آن باقی مانده‌است. با توجه به دو در جانبی در زیر تاق می‌توان فهمید که این اتاق به سایر حجره‌ها نیز راه داشته‌است. مصالح استفاده‌شده در این بنا شامل سنگ قلوه و گچ و ساروج است. شوربختانه حجم تخریب و فرسایش به حدی است که نمی‌توان کاربری دقیق آن را تعیین کرد.



شکل ۱۱. نمای جانبی بنای تاق منفرد (نگارندگان)

آتشکده جره

آتشکده جره را هم جزو آثار شهر غندیجان می‌شناسند. جره در عصر ساسانی بسیار پرآوازه بوده؛ زیرا طبری هنگام شرح پادشاهی بهرام پنجم ساسانی، این منطقه را یکی از شهرهایی دانسته که در سرحد

ولایت شاپور و اردشیرخوره قرار داشته‌است. محمد بن جریر طبری (۱۳۷۵: ۶۲۶) در *تاریخ الرسل والملوک* می‌نویسد: «گویند مهرنرسی از دهکده ابروان از روستای دشت بارین از ولایت اردشیرخوره بود و در آنجا هم در جره که از ولایت شاپور بود به دشت بارین پیوسته بود، بناهای بلند ساخت؛ از جمله آتشکده‌ای بود که چنان که گویند تاکنون به‌پاست و آتش آن بجاست و آن را مهرنرسیان گویند».

و در ادامه می‌نویسد که مهرنرسی در دهکده ابروان که زادگاه خود وی بوده و در روستاهای تابعه آن دیار که در محدوده شهر باستانی جره و غندیجان است، آتشکده‌ای به نام «فراز مرا آور خدایان» ساخته‌است. گزارشی از باغ‌های نخل و زیتون و سرو نیز در منطقه جره و دهکده ابروان در دشت بارین در تاریخ طبری نقل شده‌است (همان). موقعیت این آتشکده در ۶۴ کیلومتری جنوب غرب کازرون و در ۱۱ کیلومتری شمال شرقی روستای بالاده‌است (نامجو، ۱۳۹۲: ۸۷). جاده و مسیر دسترسی محلی به چهارتاقی، خاکی و تپه‌ای است (همان). پایه‌های چهارتاقی کاملاً سالم است و نقشه بنا مربع‌شکل است. چهار تاق در چهار طرف بنا وجود دارد که یک‌اندازه هستند. هر ضلع بنا ۱۴/۳۰ متر و ارتفاع قوس تاق نیز ۴/۸۰ متر است. (همان: ۸۹). آندره گذار درباره بنای موجود نظراتی بیان کرده و ارتفاع بنا از سطح دریا ۸۱۸ متر است (همان: ۹۰).

تحلیل داده‌ها

۱. شکل و سازمان فضایی شهر

با ملاحظه آثار راه‌های اصلی و فرعی شهر غندیجان، به احتمال بسیار می‌توان پذیرفت که نقشه و سامانه خیابان‌کشی شهر، احتمالاً به شیوه هیپودامیان و مستطیلی بوده‌است. در این‌گونه شهرها، دو خیابان به مثابه محور عمود بر هم در میانه شهر ساخته می‌شده و محل اصلی عبور ساکنان از این دو خیابان بوده‌است. طرح بعضی از شهرهای ساسانی نظیر شهر دارابگرد مدور بوده و بعدها در اردشیرخوره نیز این شیوه شهرسازی تقلید شده‌است (کریمیان و سیدین، ۱۳۸۸: ۶۹). با مقایسه این محوطه با سایر شهرهای ساسانی نظیر دارابگرد و گور که ساختار و نقشه آن‌ها دایره‌ای و مرکزگرا بوده، باید گفت این محوطه بیشتر به شهر بیشاپور شبیه بوده‌است. بافت بیشتر شهرهای ساسانی شطرنجی بوده و شکل شهر تا حد زیادی متأثر از وضع طبیعی زمین بوده‌است (خالدیان و کریمیان، ۱۳۹۵: ۳۶). شهرهای ساسانی شامل سه بخش بوده‌اند: کهن‌دژ، شارستان، ربض (همان) و هر سه بخش تقسیمات شهری احتمالاً در غندیجان نیز وجود داشته‌است. ساختار شهر، همان‌طور که در عکس هوایی سال ۱۳۴۵ خورشیدی مشخص است، پراکنده و منقطع در سطح دشت بوده‌است. در محدوده مرکزی یعنی بین تل نقاره‌خانه و قیزقلعه، تراکم ساختمانی بسیاری مشاهده می‌شود. متأسفانه تاکنون هیچ کاوش و لایه‌نگاری در محوطه

مرکزی غندیجان صورت نگرفته‌است؛ بنابراین بخش مهمی از داده‌ها در زیر خاک مدفون است و پس از انجام چندین فصل کاوش باستان‌شناسی می‌توان نتیجه‌ای جامع گرفت.

۲. عملکرد شهر غندیجان

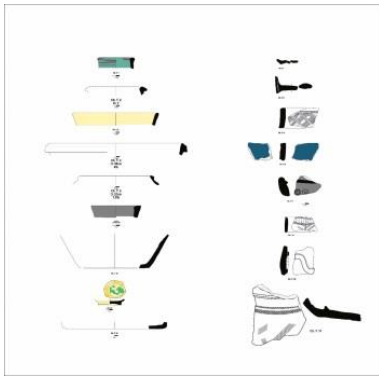
براساس داده‌های سطحی و گزارش‌های تاریخی و گستردگی وسیع شهر غندیجان می‌توان به صراحت بیان کرد که شهر غندیجان از شهرهای مهم دوران ساسانی بوده که کارکردی صنعتی، کشاورزی، نظامی داشته‌است. صنایع گلیم، جاجیم، پرده و شادروان و مخده مرغوب و صنایع دستی شاخص که در دوران ساسانی - صدر اسلام به دیگر نواحی و دنیا صادر می‌شده، تأییدی بر صنعتی بودن این شهر است. البته سفال‌های پراکنده سطحی نشان می‌دهد صنعت سفال‌گری شهر شاخص نبوده‌است مگر آنکه در کاوش‌های آینده، گونه‌های شاخصی از سفال مرغوب پیدا شود. کشاورزی منطقه نیز به دلیل وجود رودخانه‌های مهمی چون اخشین و جرشیق و نزدیکی شهر به دریاچه پریشان و رود شاپور و خبر از درختزارهای وسیع، نشان از رونق کشاورزی دیار غندیجان داشته‌است. وجود بناهای دفاعی مهمی مانند تل خندق و قیزقلعه نیز اهمیت دفاعی و نظامی شهر را بیان می‌کند. به روایت تاریخ در غندیجان سلاح دار فراوان بوده‌است. عملکرد راهبردی (استراتژیک) شهر نیز درخشان است؛ زیرا این شهر باستانی در دوره ساسانی دقیقاً در میان شهرهای اردشیرخوره و بیشاپور، دو شهر مهم دوران اردشیر بابکان و شاهپور یکم قرار داشته و بی‌شک شاهنشاهان ساسانی به گواهی نقش برجسته بهرام دوم، از این شهر عبور کرده اند. احتمال دارد به دلیل قرارگیری شهر بر سر راه خلیج فارس و کوره‌های جنوب ایران و بندرهای چون نجیرم و سیراف و مهروبان، ارتش ساسانی در اینجا توقف می‌کرده‌است. وقوع نبرد مهلب با خوارج در همین شهر نیز گواه موقعیت راهبردی آن است.

۳. تحولات شهر غندیجان با اتکا به نتایج مطالعات میدانی و منابع مکتوب

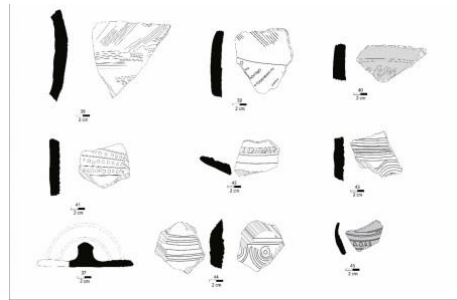
درخصوص توزیع مکانی آثار در محوطه موردنظر می‌توان به آثار کشف‌شده نظیر نقش برجسته بهرام دوم، کتیبه کرتیر، تل خندق، تل نقاره‌خانه، تپه‌های باستانی، کوشک بهرام، قیزقلعه و نیز سفالینه‌های سطحی اشاره داشت. درباره موقعیت مکانی داده‌ها باید اشاره کرد که داده‌های سطحی در دو بخش مجزا بررسی شده‌است. نخست داده‌هایی که در رساله دکتری مصیب امیری بررسی شده و دوم پراکندگی داده‌های سطحی که نگارندگان درباره‌اش تحقیق کرده‌اند. توزیع زمانی آثار محوطه باستانی سرمشهد بر اساس آثار معماری و نقش برجسته‌ها و سفالینه‌ها تعیین می‌شود و بیشترین حجم داده متعلق به سفالینه‌هاست. لذا براساس پژوهش‌های پیشین که در حیطة سفالینه‌های این محوطه صورت یافته‌است، می‌توان بیان

داشت که بیشتر سفالینه‌های محوطه باستانی سرمشهد متعلق به دوران ساسانی و نیز اسلامی است؛ بنابراین سفالینه‌ها در بُعد وسیع‌تری گستره زمانی پژوهش حاضر را بیان می‌دارند.

با توجه به اهمیت سفالینه‌های مکشوف، در این بخش از پژوهش، سفالینه‌ها را تحلیل و ارزیابی کردیم. این سفالینه‌ها سطحی صیقلی دارند و بخشی از آن‌ها متعلق به دوران اسلامی است. پژوهش‌های صورت گرفته روی سفال‌های این منطقه، بیانگر آن است که بیشترین تعداد سفال‌های موجود در سطح، متعلق به دوران ساسانی است؛ بنابراین بیشترین حجم سفال‌های مورد مطالعه به این دوران اختصاص می‌یابد. همچنین این سفالینه‌های ساسانی از نوع صیقلی بوده‌اند. با توجه به موارد ذکر شده می‌توان بیان داشت که گستره تاریخی این منطقه در بیشترین حالت، دوران ساسانی و اسلامی را در بر می‌گرفته است.



شکل ۱۴. نمونه سفال‌های محدوده آتشکده جره که بیشتر آن‌ها از دوران اسلامی هستند (نگارندگان)



شکل ۱۳. نمونه سفال‌های تپه‌های مرکزی سرمشهد (نگارندگان)

نتیجه

با عنایت به پرسش‌های پژوهش می‌توان عنوان داشت که وجود ویرانه‌های شهر باستانی سرمشهد، تل نقاره‌خانه، قیزقلعه، کوشک بهرام، نقش برجسته بهرام دوم، کتیبه کرتیر و وجود سفالینه‌های سطحی محوطه حاکی از آن است که استقرار در این محل در دوره ساسانیان آغاز شده و تا سده‌های هفتم و هشتم قمری تداوم یافته است. با توجه به فرضیه مطرح شده در مقاله می‌توان احتمال داد که در دوران ساسانی برای محافظت از دو پایتخت نخستین ساسانی، یعنی اردشیرخوره و بیشاپور، شهری واسط با بناهای دفاعی مستحکم در مسیر دو شهر ساخته شده و جنگ ازرقیان (خوارج) با مهلب در دوره اسلامی حاکی از آن است که بناهای دفاعی مانند تل خندق و قیزقلعه و کاروان‌سرای بهرام، اهمیت نظامی خود را حفظ کرده بودند.

در دوران بهرام دوم این شهر مورد توجه و عنایت بهرام دوم و کرتیر بوده‌است. مساحت ششصد هکتاری شهر، آن را به یکی از بزرگ‌ترین شهرهای ساسانی در داخل ایران تبدیل کرده‌است. نقشه و سامانه خیابان‌های شهر، احتمالاً به شیوه هیپودامیان و مستطیلی بوده‌است. در این گونه شهرها دو خیابان به مثابه محور عمود بر هم در میانه شهر ساخته می‌شده و محل اصلی عبور ساکنان از این دو خیابان بوده‌است. غندیجان در دوران ساسانی و اسلامی، شهری کم‌جمعیت بوده‌است؛ زیرا به تصدیق منابع گوناگون تاریخی، دشت بارین محیطی کم‌آب بوده و مردم آن از مصانع، آب برداشت می‌کردند. غندیجان با توجه به چنین کم‌آبی نمی‌توانسته پرجمعیت بوده باشد. دلیل نابودی غندیجان به عقیده ترومپلمن حمله مغول در سده هفتم بوده، ولی طبق بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش، نابودی غندیجان به دروان حکومت اتابکان فارس برمی‌گردد. وسعت چشمگیر محوطه باستانی مذکور نیز به نوعی دلالت بر شکوه این منطقه در زمان حیات دارد. از سویی، نظام معماری منظم و ساختاریافته و بناهای باقی‌مانده و نیز تپه‌های متعددی که در سراسر محوطه باستانی پراکنده شده، بیانگر اهمیت باستانی شهر در سطح استان و حتی کشور بوده‌است.

منابع

- ابراهیمی، سعید (۱۳۸۴)، گزارش ثبت محوطه سرمشهد، سازمان میراث فرهنگی استان فارس.
- ابن حوقل، محمد بن علی (۱۳۶۶)، *سفرنامه ابن حوقل: ایران در صورت‌الارض*، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، چاپ ۲، تهران، امیرکبیر.
- استخری (اصطخری)، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، (۱۳۶۸)، *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، چاپ ۳، تهران، علمی و فرهنگی.
- امیری، مصیب (۱۳۹۱)، *بررسی و مطالعه سفال دوران ساسانی و قرون اولیه اسلامی (مطالعه موردی: محوطه‌های تاریخی استخر شهر بیشاپور سرمشهد و دارابگرد)*، رساله دکتری رشته باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- ترومپلمن، لئو (۱۳۷۲)، قبور و آیین تدفین دوره ساسانی، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، ترجمه مولود شادکام، شماره ۱۵، صفحات ۲۹-۳۷.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۸)، *جغرافیای حافظ ابرو*، جلد ۲، چاپ ۱، تهران، میراث مکتوب.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۲)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، جلد ۲، تهران، امیرکبیر.
- خالدیان، ستار؛ کریمیان، حسن و دیگران (۱۳۹۵)، *ساخت و سازمان فضایی شهرهای ایران در گذار از دوره ساسانی به دوران اسلامی*، *مجله مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۸، شماره ۲، صفحات ۳۵-۵۲.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۲، تهران، اساطیر.
- قاسمی، پارسا (۱۳۸۹)، معرفی سازه‌های موسوم به تل خندق در قلمرو فارس باستان، *باستان‌شناسی ایران*، شماره

۱، صفحات ۸۶-۹۶.

کریمیان، حسن؛ سیدین، ساسان (۱۳۸۸)، بازیابی شهرهای باستانی با استناد به متون تاریخی: نمونه موردی: دارابگرد، باغ نظر، سال ۶ شماره ۱۱، صفحات ۶۹-۸۲.

لسترنج، گی، (۱۳۷۷)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، چاپ ۳، تهران، علمی و فرهنگی.

محمود بن عثمان (۱۳۳۳)، *فردوس المرثدیه فی اسرار الصمدیه*، به کوشش ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی. مصطفوی، محمدتقی (۱۳۲۷)، کشف کتیبه بزرگ پهلوی در سرمشهد، *نشریه آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)*، دوره ۲۳، شماره ۱، صفحات ۸۴.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، جلد ۲، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

نامجو، عباس (۱۳۹۲)، *بناهای چهارتاقی ایران*، تهران، جهاد دانشگاهی.

نوروزی، رضا (۱۳۸۴)، *گزارش ثبت تل خندق سرمشهد*، سازمان میراث فرهنگی استان فارس.

هینتس، والتر (۱۳۸۶)، *یافته‌های تازه از ایران باستان*، ترجمه پرویز رجبی، چاپ ۲، تهران، ققنوس.

Ghasemi, Parsa, (2012A), Preliminary Report on the Identification of Ghandejan / Dasht- e Barin City Center in SarMashhad Plain, North of the Persian Gulf, *Iranian Archaeology*, Vol.3. 65-71.

Ghasemi, Parsa, (2012B), Tal- e Khandagh ('Mouted Mound') A Military Structure in Ancient Fars, *Near Eastern Archaeology*, Vol.75, N. 4, 239- 251.

Maroufi, Hossein, (2019), *Urban planning in ancient cities of Iran: understanding the meaning of urban form in the Sasanian city of Ardašīr-Xwarrah*, Planning Perspectives.